

در این یادداشت کوتاه می‌کوشم بحث از عدالت را از زاویه نظریه انسان‌شناختی پی بگیرم؛ چراکه درک و دریافت بنیادین از انسان می‌تواند بر نظریه یا الگوهای ناظر بر مسئله عدالت تأثیرگذار باشد.

دو نظریه در مورد انسان وجود دارد: یکی، نظریه انسان‌های متفاوت، ناهمانند و نابرابر (Different People Theory) و دیگری، نظریه انسان‌های همانند و برابر (The Uniformity of Man Theory).

در مورد نظریه انسان‌های ناهمانند و نابرابر مستندات زیادی وجود دارد که به طور عمده در مکتوبات متفکران غربی وجود دارد. در این متن به چند نمونه اشاره می‌شود:

افلاطون در طرح مدینه فاضله خود به عناصری فکری اشاره می‌کند که نشان از نظریه انسان‌های نابرابر دارد. او برای حفظ مدینه فاضله خود که مبتنی بر طبقات سه‌گانه، یعنی پیشه‌وران، جنگاوران و حکمرانان است، صفاتی را مطرح می‌کند که باعث جلوگیری از فروریزش مدینه فاضله می‌شود؛ مانند اعتدال. در تعریف اعتدال آورده است که نوعی توافق میان افرادی است که به حکم طبیعت «فراپایه» و «فروپایه» آفریده شده‌اند و حق دیگری را دایر بر حکومت کردن محترم می‌شمارند. در این باره وقتی از عدالت سخن به میان آورده، بیان می‌کند که عدالت این است که انسان مشغول کار خود باشد و در کارهایی که خارج از حیطه صلاحیتش است، دخالت نکند. بر این اساس تولیدکنندگان صلاحیت ندارند که در طبقه حکمرانان و جنگاوران قرار بگیرند؛ زیرا دولت متزلزل می‌شود (جمشیدیها، ۱۳۸۷، ۲۹-۳۰).

ارسطو هم در کتاب سیاست خود به نظریه انسان‌های نابرابر اشاره دارد. او می‌نویسد:

پس ثابت شد که به حکم قوانین طبیعت، برخی از آدمیان آزاده و گروهی دیگر بنده‌اند و بندگی برایشان هم سودمند است، هم روا (ارسطو، ۱۳۵۸، ۱۲). در ادامه، ارسطو بندگان و آزادگان را نشان می‌دهد. او در کتاب سیاست خود آورده است که گروهی از آدمیان (یعنی مردم بربر) همه جا و بنا به طبیعت خود بنده‌اند، و گروه دیگر (یعنی یونانیان) همه جا و بنا به طبیعت آزادند (همان، ۱۴).

با ظهور دین اسلام، نظریه دیگری مطرح می‌شود و آن نظریه انسان‌های همانند است. اسلام با طرح «نظریه فطرت»، به برابری و همانندی انسان اشاره دارد. در ادبیات دینی اسلام به حکم طبیعت یا حکم خدا کسی برده کسی نیست و همه آزادند. امام علی (ع) در اداره جامعه و عدالت‌ورزی بین مردم به این موضوع اشاره دارند. برای درک بهتر نظریه دوم یا نظریه همانندی انسان‌ها به تعبیر علی (ع) در نهج البلاغه رجوع می‌کنیم؛ به طور مشخص به نامه علی (ع) به مالک اشتر.

در این نامه ابتدا بحث از خودسازی است، سپس روش برخورد با مردم. ایشان